

برنامه ششم توسعه

مطابق معمول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر پنج سال یک مرتبه برنامه‌های اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم توسعه تدوین شده و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است.

سیدمصطفی هاشمی طبا

مطابق معمول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر پنج سال یک مرتبه برنامه‌های اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم توسعه تدوین شده و به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است. اینکه محتوای برنامه‌ها چه بوده و تا چه حد اجرا شده است و آیا همه دولتمردان ما خود را موظف به اجرای برنامه‌های توسعه می‌دانسته‌اند یا خیر، موضوعی است که کم‌وبیش به آن پرداخته شده است و اینجا به آن اشاره نخواهد شد؛ اما اصولاً در سال‌های اخیر به قول یکی از صاحب‌نظران، برنامه‌نویسی در ایران به یک آیین سالانه ملی تبدیل شده است که نوعی پرستیژ برای دولت به ارمغان می‌آورد. دقیقاً مثل آیین سیزده به در یا آیین نوروز، یعنی خود برنامه‌ریزی برای ما هدف و مطلوب است، نه تحقق اهداف آن.

وقتی از فروردین سال جاری تاکنون برای طرح‌های توسعه ملی فقط حدود شش هزار میلیارد تومان اختصاص داده شده است و به قول رئیس محترم مجلس شورای اسلامی، اصولاً همه بودجه هزینه جاری است و در حقیقت بودجه عمرانی نداریم، تدوین و تصویب برنامه‌ای که به گفته رئیس سازمان مدیریت و برنامه، سالانه ۱۰۶۳ هزار میلیارد تومان پول نیاز دارد، چه خاصیتی می‌تواند داشته باشد؟

پنج برنامه گذشته چگونه اجرا شده‌اند و چه خاصیتی داشته‌اند که حالا برنامه ششم، که حتی تدوین‌کنندگان و تصویب‌کنندگان آن هم به آن اعتقاد ندارند، راه جدیدی پیش پای کشور بگذارد؟ حدود یک سال قبل نگارنده در نامه‌ای به ریاست محترم جمهور نوشت وقتی دولت امکان تکمیل طرح‌های عمرانی را ندارد، این طرح‌ها را بدون دریافت وجه برای تکمیل، به داوطلبان بسپارد تا پیش از راه‌اندازی و تکمیل آن منافعی برای ملت متصور باشد. خوشبختانه به نظر می‌رسد این فکر در حال پیگیری و تصویب است، به شرط آنکه با تبصره‌ها و مقررات خاصی عملاً آن را بلااستفاده نکنند. اگر چنین شود آن وقت بار زیادی از دوش برنامه‌ششم برداشته می‌شود و برنامه سبک بار می‌شود؛ اما ببینیم این سبک‌باری باید شامل چه امر مهمی در کشور شود. علی‌القاعده برنامه باید دربرگیرنده اولویت‌ها در کشور باشد.

فرض کنیم برنامه شامل ده‌ها و صدها جاده، بیمارستان، پتروشیمی، مرکز تحقیقات، بندر و... شود. حتماً اینها که ذکر شد خوب است، اما اجرای برنامه‌ها در طول برنامه‌های پنج‌گانه گذشته بی‌توجه به واقعیت وجودی کشور، چه دستاوردی به ارمغان آورده است. اگر بپذیریم «ایران» باید وجود داشته باشد تا مردم بتوانند در آن زندگی کنند، اشتغال داشته باشند، به مراودات فی‌مابین بپردازند و طرح اجرا کنند، آن وقت می‌فهمیم که اولویت اول، وجود «ایران» و نظام «جمهوری اسلامی» است؛ کما اینکه در جریان حمله نظامی رژیم بعث عراق با حمایت استکبار جهانی به کشورمان، حفظ ایران در اولویت تام قرار گرفت و با هزینه فراوان و تقدیم شهدا و جانبازان و آزادگان، دشمن منهدم و ایران حفظ شد.

حمله رژیم بعث عراق، یعنی حمله دشمن خارجی، همچون واردکردن ضرب و جرح از سوی یک فرد به فرد دیگر است که با دفاع شخصی و معالجه آثار ظاهری ضرب و جرح، بهبود می‌یابد؛ اما اگر این فرد به یک بیماری صعب‌العلاج درونی مانند بیماری قند یا سرطان خون دچار شود، معالجه آن بسیار ضروری‌تر، مشکل‌تر و هزینه‌برتر خواهد بود. امروز بدن «ایران» از سوی دشمن خارجی، حتی با قید انجام توافق‌نامه وین از بیرون تهدید می‌شود؛ در واقع «ایران» همان‌گونه و حتی بیشتر از سوی دشمن داخلی تهدید می‌شود. اگر درک آن مشکل است به نکات زیر توجه کنید:

– مساحت‌های جنگل‌های کشور از ۱۸ میلیون هکتار به ۱۲ میلیون هکتار کاهش یافته است.

– حجم آب‌های زیرزمینی از ۵۲۰ میلیارد مترمکعب به ۴۰۰ میلیارد مترمکعب تقلیل یافته است و ۷۰۰ هزار چاه مجاز و غیرمجاز، آب‌های تا عمق ۳۰۰ متری را می‌مکند و موجب نشست دشت‌ها و نابودی روستاها می‌شوند؛ به طوری که از ۶۱۰ دشت موجود در کشور، ۲۳۰ دشت در حالت بحرانی قرار دارد.

روند تخریب دشت‌های کشور اگر ادامه یابد، جمعیت شاغل و ساکن در روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ مهاجرت خواهند کرد و حاشیه‌نشینی مردم بی‌کار و فقیر در اطراف شهرهای بزرگ به شدت رشد می‌کند. فقط کافی است به دریاچه ارومیه نگاهی بیندازیم؛ به نظر کارشناسان محیط‌زیست چنانچه خشک‌شدگی دریاچه ارومیه ادامه پیدا کند، ریزگردهای نمکی به شرق دریاچه میل خواهند کرد و اراضی حاصلخیز بین دریاچه، یعنی آذربایجان شرقی، زنجان و قزوین را دربرمی‌گیرند. کافی است فاصله تبریز تا قزوین را با چشم باز ببینیم و ملاحظه کنیم که سراسر اراضی کشاورزی است. آیا نمکی شدن این اراضی فاجعه ملی نیست؟

اگر چنین شود روستاییان و کشاورزان به کجا خواهند رفت؟ در این مختصر، مجال پرداختن به مسائل فرهنگی، نیست و به اصطلاح مباحث نرم‌افزاری اجتماعی مطرح نمی‌شود، بلکه مباحث سخت‌افزاری ایران و جمهوری اسلامی را مطرح می‌کنیم. زمانی یاسر عرفات در توجیه سیاست‌های محافظه‌کارانه و سازش‌کارانه خود می‌گفت من دنبال یک وجب خاک هستم که پای ام را روی آن بگذارم؛ حال ما باید ببینیم چه بر سر ۱/۷ میلیون کیلومتر مربع خاک کشورمان می‌آید، زیرا اگر به آن توجه نکنیم نوعی دیگر از آوارگی به سراغ مردمان مان خواهد آمد. هفته قبل با شخصیتی دلسوز از دست اندرکاران برنامه‌ریزی صحبت می‌کردم؛ او ضمن تصدیق خطراتی که کشور را تهدید می‌کند این سؤال را مطرح کرد؛ چه کنیم؛ البته پاسخ دادم وقتی خطر را واقعی حس کنیم آن وقت متخصصان و برنامه‌ریزان می‌توانند راه حل را بیابند. برای اینکه پاسخی برای «چه کنیم» پیدا شود، ابتدا از این حقیقت آغاز می‌کنیم که طبق اعلام ریاست محترم سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی برای اجرای برنامه ششم با هدف رشد سالانه هشت درصد، مبلغی حدود هزار میلیارد تومان لازم

است. حال اگر تجدید نظر کنیم و این رقم را دست بالا فرض کنیم، می توانیم آن را به نصف تقلیل دهیم و بگوییم سالانه ۵۰۰ هزار میلیارد تومان نیاز است. وقتی می گوییم امسال تاکنون به طرح های عمرانی پنج هزار میلیارد تومان تخصیص داده شده است و تا آخر سال ۱۰ یا حداکثر ۱۵ هزار میلیارد تومان تخصیص داده خواهد شد، آن وقت می فهمیم رقم ۵۰۰ هزار میلیارد تومان نه یک خواب و خیال، بلکه یک توهم بزرگ است؛ چون خواب و خیال ممکن است تعبیر شود، اما توهم هرگز.

طبق نظرات برخی دست اندرکاران که خوشبینانه نیز می نمایند، سالانه حداکثر ۳۰۰ هزار میلیارد تومان می توان به طرح های عمرانی تخصیص داد که البته حتی این رقم هم در برابر ۵۰۰ هزار میلیارد تومان بسیار ناچیز و غیرقابل قبول است. برنامه های توسعه معمولاً از یک مجموعه احکام و مجموعه طرح های عمرانی تشکیل می شوند و همگی معترف اند بودجه کافی برای طرح های عمرانی وجود نخواهد داشت و احکام مرتبط با برنامه که بار مالی دارند، هرگز اجرایی نخواهد بود. با توجه به مراتب یادشده می توان پیشنهادی برای خطوط کلی برنامه ششم ارائه داد:

۱- دولت هیچ طرح جدیدی را مگر آنچه به بقای سرزمینی می انجامد، شروع نکند. دولت هیچ طرح نیمه تمامی را دنبال نکند. تمام طرح های نیمه تمام را بدون دریافت هیچ وجهی و صرفاً با تعهد اتمام و بهره برداری به بخش خصوصی واگذار کند و البته باید ابتکارانی در این باره با روی گشاده انجام شود؛ برای مثال اگر در شهرستانی یک بیمارستان نیمه تمام وجود داشته باشد، می توان آن را برای تکمیل به بخش خصوصی داد و حتی برای تجهیزات وارداتی وام ارزی با قیمت ثابت داده شود تا بیمارستان به بهره برداری برسد و البته شرط لازم برای تکمیل این طرح ها آن است که به بقای سرزمینی و اقلیمی آسیبی وارد نکنند.

۲- دولت به صورت جدی -جهادگونه و با بسیج همه نیروها در سراسر کشور- هر آنچه اعتبار مالی اعم از ریالی و ارزی دارد را صرف طرح های بقای سرزمینی و نیز طرح های اصلاح ساختاری آب، انرژی و کشاورزی کند.

۳- در این رهگذر، یعنی توقف بیماری داخلی و معالجه آن، از دشمنان خارجی حتی به اندازه یک سر سوزن نباید غافل بود و به آنچه برای صیانت از سرزمین و نظام در برابر تهدیدهای خارجی لازم است، باید همچنان توجه شود.

۴- همه آنچه گفته شد نباید موجب بی اعتنائی به تولید داخلی، صادرات، مراودات با جهان و حضور در بازارهای جهانی، رشد تکنولوژی واحدهای صنعتی و امور مشابه اقتصادی شود و البته شرط همه اینها تخریب نشدن محیط زیست گران بهای ایران خواهد بود.

اگر به قرآن اعتقاد داریم باید آیه «انّ مع العسر يسرا فان مع العسر يسرا» و داستان حضرت یوسف را به یاد آوریم که برای هفت سال خشک سالی تدبیر اندیشید. همه اینها اجرایشده است مشروط بر اینکه از سیاست های پوپولیستی، که گاه به صورت واردات بی حد و حصر رخ می نماید، گاه به صورت توزیع پول و کالا بین همه مردم و گاه به صورت آب و انرژی ارزان و اسراف در آن و گاه به صورت توزیع کاملاً غیرعادی سهام، دست برداریم.

مردم را از حقیقت مشکلات آگاه کنیم. از آنان مدد بجوییم. با رانت خواری مقابله جدی کنیم. قانون را محترم بشماریم و به همه بگوییم اگر امروز با جدیت با مسائل روبه رو نشوند، فردا برای خود و فرزندان شان سهمی از کشور وجود نخواهد داشت.